

## قرامطه بحرین

مورّخین مذکور بشیوه معمول و متداول دربارهٔ جباران و ستمگران همین سال را پایان بیدادگری‌های ابوطاهر معرفی کرده‌اند<sup>۱</sup> نظیر آنچه که در مورد آنتیوکوس اپیفان و فیلیپ دوم نوشته شده ولی حقیقت مطلب این است که وی در سال ۳۳۲ ظاهراً بمرض سرخک درگذشت. با همین طرز تفکر افسانه‌ای درست کرده‌اند که بموجب آن هنگام بردن سنگ سه شتر قوی حامل، زیر این بار سنگین تلف شدند درحالیکه موقع برگرداندن آن یک شتر لاغر کفایت نمود و حتی خود فر به گردید<sup>۲</sup>. ما از روایت دیگری که در ادوار بعد جعل شده و تعداد سه شتر را به چهل رسانده است یاد نمی‌کنیم<sup>۳</sup>. همچنین مؤلفین با اصرار زیاد یاد آور شده‌اند که تلاش ابوطاهر در برگرداندن میزاب (ناودان کعبه) که از زرناب بود بعلت همانعت علنی الهی به نتیجه‌ای نرسید. در این صورت این سؤال پیش می‌آید: حجر الاسود که در ازمنه پیشین مورد عنایت خدا قرار گرفته بود چرا این بار که اقتلاع آن قبل از برگرداندن میزاب صورت گرفت. از این حمایت خداوندی بی‌نصیب ماند<sup>۴</sup>. عریب از معجزه اطلاعی ندارد و می‌گوید: قرامطه در اثر تیرهایی که بنو هذیل قبیله ساکن کوهستانهای مکه از فراز کوه ابوقبیس می‌انداختند موفق بصعود ببالای کعبه نشدند.

۱- تاریخ مکه، جلد ۲، ص ۲۴۱ و جلد ۳، ص ۱۶۵؛ ابوالمحاسن، جلد ۲، ص ۲۳۷.

۲- ابن خلکان، شماره ۱۸۶، ص ۱۲۴ چاپ وستنفلد، ترجمهٔ دوسلان، جلد ۱، ص ۴۲۹.

۳- تاریخ مکه، جلد ۳، ص ۱۶۶؛ قس: سیوطی، تاریخ الخلفاء.

۴- ازرقی، تاریخ مکه، جلد ۱، ص ۲۳۱.

ابوطاهر غنیمتی هنگامت بچنگک آورد. بموجب کتاب العیون<sup>۱</sup> غیر از صد هزار شتری که حامل بار و بنه و سائر غنائم بودند<sup>۲</sup> برای بردن غنائمی که فقط از غارت کعبه بدست آمده بود به پنجاه شتر نیاز داشتند. باید یاد آور شد که قرامطه کشتگان آغشته بخون را در مکه گذاشته بودند. حملات پیاپی بنی هذیل باز گشت ابوطاهر را که از سیلگاهها و تنگناهای کوهستانها صورت می گرفت با اشکال مواجه نمود. آنان موفق شدند که بسیاری از اسرا را نجات دهند و قسمت اعظم اشتران حامل بار را بسوی مکه برگردانند. سرانجام پس از سه روز ابوطاهر توانست با راهنمایی یکی از غلامان فراری بنی هذیل خود را از این بن بست برهاند. رفتار این بدویان بهتر از عمل مردم مکه بود زیرا همدانی می گوید مکّیان خود نیز در قتل و غارت حجاج شرکت کردند.<sup>۳</sup>

می گویند ابوطاهر در حین ترك مكّه آیات زیر را خواند:<sup>۴</sup>

۱- پشت ورق ۱۲۴ .

۲- این عدد اغراق آمیز بنظر می رسد .

۳- روی ورق ۴۴ . گفته همدانی چنین است؛ **واتی اهل مكة علی من عندهم من الحاج**

**فقتلوهم و سلبوهم**. عدد زیادی به تپه سرخ موسوم به **الحمراء** پناهانده شده بودند. **رك تاج المروس**، جلد ۳. ص ۱۶۲؛ باقوت نیز در جلد ۱، ص ۱۶۳ این تپه را قید کرده است .

۴- تاریخ مکه جلد ۳، ص ۱۶۳ . همدانی روی ورق ۴۴ گفتار زیر را نیز به ابوطاهر

نسبت می دهد :

انا بالله و بالله انا یخلق الخلق و افنیهم انسا

(تاریخ مکه، جلد ۱۶۳ ؛ تاریخ بی نام مذاهب، نسخه لیدن ۱۴۵ ، فهرست ۲ ، ۱۸۸ ؛

ابوالمحسن ، جلد ۲ ، ص ۲۳۷ کلمات دیگری نیز بر آن افزوده است.) [در **النجوم انزاهره** جاب مصر، جلد ۴، ص ۲۲۶، تحت وقایع سنه ۳۱۷ بیت بدین صورت ضبط شده : **أنا لله و بالله انا**

**یخلق الخلق و افنیهم انا**. در پاورقی همان صفحه نیز چنین آمده : **كذا فی عقدا الجمان و شدرات الذهب و فی الاصل: انا بالله و بالله انا** مخلوق الخلق و مفضیهم اناه مترجم.] بگفته نسخه ۱۴۵

ابوطاهر این کلمات را با صدای بلند در حالیکه بر در کعبه نشسته بود گفته است . این مطلب تا حدی مضحك بنظر می آید. بعقیده من باید این بیت را الحاقی و جعلی تلقی نمود، بخصوص بعلمت مصرع اخیر (خدا مردم را می آفریند و من آنها را نابود می کنم) و نتیجه ای که از آن حاصل می شود. در سطور پائین و صفحات بعد خواهیم دید دلیل قاطعی در دست است که برابری با خدا کاملاً مخالف با اندیشه ابوطاهر است .

فلوكان هذا البيت لله ربنا  
لنا حججنا حجة جاهلية  
و اناتر كنا بين زمزم والصفاء  
جناز لا تبغى سوى ربنا ربنا  
لصب علينا النار من فوقنا صبا  
محللة لم تبقي شرقاً ولا غرباً  
جناز لا تبغى سوى ربنا ربنا

در حقیقت این یک حج جاهلیت و ملحدانه‌ای بود که قرامطه کردند زیرا مسیحیان و یهودیان نیز چنین کاری نمی‌کنند. در هر حال ابوطاهر طرح خود را بصورت کامل اجرا کرده بود: اما کن مقدس‌عاری از حرمت مانده بود و امان و ضمان از آن رخت بر بسته بود و قدرت الهی از حرم دفاع نمی‌کرد. وی می‌پنداشت که مسلمانان از مشاهده این فجایع چنین نتیجه می‌گیرند که مراسم مذهبی مکه و هه‌چنین کلیه دینشان خرافاتی بیش نیست. اما در این مورد بود که پیشوای قرامطه اشتباه می‌نمود. مسلمانان در حالیکه بشدت مبهوت و حیرت‌زده بودند و بمصائب وارده

۱- همدانی بجای ربها، کسبها «سود و نفع این خانه» قید کرده و ظاهراً نظر وی ارجح است [دخویه برخلاف روش معمول خود فقط بترجمه این سه بیت اکتفا کرده و عین ابیات را در ذیل کتاب نیآورده است و ما آنها را از *الکامل فی التاریخ*، ابن الاثیر، جزء ۶، (تحت حوادث سنه ۳۱۷، پاورقی ص ۲۰۴) چاپ مصر، ۱۳۵۳ هـ. نقل کرده‌ایم. منتهی در مصرع دوم بیت سوم بجای «جناز»، «جبار» و بجای «لاتبغی» «لاتبقی» قید شده و چون در نسخه‌ای که مورد استفاده دخویه بوده «جناز»، «ولاتبغی» آمده و مصرع اخیر را به استناد این دو کلمه ترجمه کرده ناگزیر شدیم متن ابن الاثیر را تغییر بدهیم. ابیات مذکور در *تکملة تاریخ طبری منسوب به محمد بن عبدالملک همدانی* (ص ۶۲، ذیل وقایع سال ۳۱۷) چاپ بیروت، ۱۹۶۱ به اهتمام البرت یوسف کنعان با اختلافات دیگری ضبط شده که عیناً در ذیل نقل می‌شود (ناشر با مراجعه بکتاب «کشف اسرار الباطنیه و اخبار القرامطه» که از شخصی بنام یمانی است ابیات را تصحیح کرده است.)

ولو كان هذا البيت بيتاً لربنا  
لانا حججنا حجة جاهلية  
ولكن رب العرش جل جلاله  
وانا تركنا بين زمزم والصفاء  
لصب علينا النار من فوقنا صبا  
محللة لم تبقي شرقاً ولا غرباً  
ولم يتخذ بيتاً ولم يتخذ حجبا  
جناز لا تبغى سوى كسبها ربا

چنانکه مشاهده می‌شود در نسخه مورد استفاده دخویه (بموجب ترجمه‌ای که کرده است) در مصرع اول بیت اول بجای «بيتاً» «الله» و در مصرع دوم بیت دوم بجای «محللة» «محللة» است و بیت سوم اصلاً در آن نسخه نبوده و در بیت سوم بجای «كسبها» «ربها» است، باید متذکر شده که ارجاع ضمیر «كسبها» به «بيت» یعنی «کعبه» از طرف دخویه اشتباه است و مرجع ضمیر «جناز» است.

می‌گریستند با ایمان راسخ کاملاً به آئین خویشتن وفادار ماندند - این مشیت الهی بود، الله اکبر - و در فقدان حجر الاسود دست خود را بجائی که سابقاً اشغال کرده بود می‌گذاشتند و آنرا غرق بوسه می‌ساختند<sup>۱</sup>. همچنین گاهگاهی که ابوطاهر بقهر و زور ممانعت نمی‌کرد هر سال کاروان حج براه می‌افتاد. حتی در ۳۲۶ که وی جرأت اقدام نکرد عده‌ای از مردم بغداد دل بندریا زدند و پیاده بقصدمکه صحرارا پیمودند و برخی دیگر سوار بر اشترانی که از بدویان کرایه کرده بودند و این بدویان حمایت آنانرا تضمین می‌نمودند همین عمل را انجام دادند. این مردمان سپس از راه سوریه باز گشتند<sup>۲</sup>. این سال شوم را عام الجنای نامیدند زیرا ابوطاهر را بمنابۀ پدرش که مولدوی شهر جنابه بود الجنای می‌خواندند.

در وهله اول بنظر می‌رسد که چنین فاجعه عظیمی انگیزه قیام عمومی از طرف تمام پیروان اسلام علیه عاملین این دزدی و چپاول مقدسات می‌شد. ولی این اندیشه اشتباهی است بزرگ زیرا دوره پرافتخار عباسیان سپری شده بود، امپراطوری عظیم در شرف تجزیه بود و خلیفه در دست اقویائی که بشدت باهم‌دیگر در منازعه بسر می‌بردند و سعی می‌کردند او را بسوی خود بکشانند بازیچه‌ای بیش نبود و تواناترین آنان کسانی محسوب می‌شدند که پول زیادی فراهم آورده بودند. قحطی و فقر جای فراوانی و ثروت سابق را گرفته بود و برای ضرب سکه بهر و سیله‌ای متشبت شده بودند. هیأت حاکمه و مقامات عالی دولت خویشتن را در اختیار کسی که پول بیشتری می‌بخشید قرار می‌دادند.

يك راهزن مشهور موسوم به ابن حمدي بسال ۳۳۱ باپرداخت ۱۵۰۰۰ دینار در ماه جواز حرفه خود را از یکی از وزرا گرفت<sup>۳</sup>. حتی علمی بن عیسی که یکی از رجال

۱- تاریخ مکه، جلد ۴، ص ۱۶۵.

۲- در تاریخ مکه عتیقی، جلد ۲، ص ۲۴۲ بجای «واکثروا» و «واکثروا» و بجای «تخفروا» «تخفروا» خواند.

۳- دفرمری، Em. al om، ص ۱۷۸؛ ابوالمحاسن، جلد ۲، ص ۳۰۵. در این دو صفحه نام وی حمدي و عدد ۲۵۰۰۰ قید شده است. قس: ابن الاثیر، جلد ۸، ص ۳۱۱ و مطالب مندرجه در ذیل.

خیلی کاردان و شریف دولت بود نتوانست از ارتشاء و فساد روز افزون جلوگیری کند و تمام اقداماتش در مقابل غرور خودخواهی اعیان و بزرگان باشکست مواجه شد. لشکرها از دستجات امدادی و چریک ترکان که اغلب آنها خواستار مواجب هنگفتی بودند تشکیل می یافت و هنگامی که دوران صلح و آرامش کمی بتأخیر می افتاد با غارت و چپاول اشخاصی که خود مجبور بدفاع از آنان بودند خسارت خود را جبران می کردند. فرماندهان و رؤسای این ترکان افرادی مستبد و مطلق العنان بودند. آخرین تشنجات و آشفتگی هائی که ملتی بزرگ و شریف را در بر گرفته بود و آنانرا تحت تسلط و برتری وحشیان قرار می داد یکی از ادوار اندوهبار تاریخ را بما نشان می دهد یعنی آنجا که مشاهده می کنیم قدرت از اعراب بترکها و بربرها منتقل می شود. در چنین عصری کجا می توانستند موقعی مساعد برای اجرای اقدامات عالی و عظیم پیدا کنند؟ خودخواهی و حرص و آرز بر همه چیز حکومت می کرد. کدام احساسات و عواطف می توانست اقویا و زورمندان این روزها را بجنگ قرامطه تهییج کند؟ آنان نیز مثل وی راهزنان و چپاولگرانی بیش نبودند، چگونه می توانستند بدین اسلام دلسوز و به آینده آن نگران باشند در حالیکه بزحمت زبانی را که این آئین بوسیله آن انتشار یافته است می شناختند؟

ابوطاهر بسال ۳۱۸ بر عمان دست یافت و حاکم این ایالت به ایران پناهنده شد. این مطلب گفتار ابن خلدون است که گاهی سال ۳۱۵ و گاهی ۳۱۷ قید می کند. ولی در مبحث بعد می گوید این واقعه پس از اقتلاع حجر الاسود صورت گرفت. در این صورت باید فتح عمان پس از ۳۱۷ باشد. ابوطاهر با تصرف آن فرمانروای واقعی عربستان می شد و دیگر می توانست هدف اصلی خود یعنی فتح عراق را که موقع مساعد آن فرا رسیده بود تعقیب کند.

سال ۳۱۹ قرامطه کوفه را گرفتند. خبر پیروزی آنان چنان وحشت و اضطرابی ایجاد کرد که بسیاری از ساکنان قصر ابن هبیره به بغداد فرار کردند این کار موجب بسته شدن بازارهای شهر اخیر گردید.<sup>۱</sup> اما همه چیز به این اعلام خطر محدود می شد. ابوطاهر پس از ۲۵ روز اقامت در کوفه و حوالی آن بسرزمین خود بازگشت و چون کم و بیش اطمینان خاطر داشت قصدش این بود که از نو بر گردد و ضربه مهلك را بخلیفه بغداد وارد آورد. وی عقیده خود را در قصیده‌ای که قسمتی از ابیات آن در کتاب بیرونی<sup>۲</sup> و برخی دیگر در نوشته ابوالمحاسن<sup>۳</sup> بجای مانده و ما آنها را در زیر نقل می کنیم بیان کرده است :

أغرُّكُمْ مِثِّي رَجُوعِي إِلَى هَجْرٍ<sup>۴</sup>      فَعَمَّا قَلِيلٍ سَوْفَ يَأْتِيكُمْ الْخَبِيرُ<sup>۵</sup>  
 إِذَا طَلَعَ الْمَرِّيخُ مِنْ أَرْضِ بَابِلٍ      وَفَارَقَهُ النُّجُومَانِ فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ<sup>۶</sup>  
 فَمَنْ مُبْلَغٌ أَهْلَ الْعِرَاقِ رِسَالَةً<sup>۷</sup>      بَأَنِّي أَنَا الْمَرْهُوبُ فِي الْبَدْوِ وَالْحَضَرَ<sup>۸</sup>  
 فِيَا وَيَلْتَمِهِمْ مِنْ وَقَعَةٍ بَعْدَ وَقَعَةٍ      يَسَاقُونَ سَوَاقَ الشَّاءِ لِلذَّبْحِ وَالْبَقْرِ<sup>۹</sup>  
 أَكَيْلِهِمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى أَيْدِيهِمْ      فَلَا أَبْقَ مِنْهُمْ نَسْلَ أُنْثَى وَلَا ذَكَرُ<sup>۱۰</sup>  
 أَنَا الدَّاعُ لِلْمَهْدِيِّ لِأَشْكَ غَيْرِهِ      أَنَا الصَّارِمُ الضَّرْغَامَ وَالْفَارِسَ الذَّكَرُ<sup>۱۱</sup>  
 أَلَسْتُ أَنَا الْمَذْكُورُ فِي الْكُتُبِ كُلِّهَا      أَلَسْتُ أَنَا الْمَنْعُوتُ فِي سُورَةِ الزَّمْرِ<sup>۱۲</sup>  
 سَامِلِكِ أَهْلَ الْأَرْضِ شَرْقًا وَمَغْرِبًا<sup>۱۳</sup>      أَلَيْ قَيْسٍ وَأَنَّ الرُّومَ وَالتُّرْكَ وَالْخَزَرَ

۱- عریب. روی ورق ۱۸۱؛ حمزه اصفهانی، ص ۲۱۳؛ ابوالمحاسن، جلد ۲، ص ۲۴۳.

۲- چاپ زاخائو، ص ۲۱۴.

۳- جلد ۲، ص ۲۳۹.

۴- اختلافی که در متن بیرونی بچشم می خورد؛ «قران دو ستاره با آن» بنظر من ناصحیح است [وقارنه النجمان- مترجم].

۵- ترجمه آزاد. از بیت سوم تا ششم در کتاب بیرونی نیست.

۶- قران، سوره ۳۹، آیه ۳۸. کسی که خدا او را براه راست هدایت می کند... [ان الله

هدینى. مترجم] این بیت در کتاب ابوالمحاسن نیست.

۷- متن ابوالمحاسن اختلاف دارد. من سواران خود را به مصر (پایتخت مصر) و برفقه

می فرستم [سأصرف خيلى نحو مصر و برفقه- مترجم] و آنها را بعد از بیت چهارم ذکر می کند.

وأمر حَتَّى يَأْتِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ  
فَفِي جَنَّةِ الْفَرْدَوْسِ لِأَشْكَ مَرْبَعِي  
ولكنه حَتَمٌ عَلَيْنَا مُقَدَّرٌ  
فيحمد آثاري وَيَرْضَى بما امر<sup>۱</sup>  
وغيری یصلی فی الجحیم و فی سقر<sup>۲</sup>  
فَنفَنِي وَ يَبْقَى خَالِقَ الْخَلْقِ وَالْبَشَرِ

غیر از اختلافاتی که در پاورقی‌ها بدان اشاره شد در متن ابوالمحاسن اختلاف خیلی مهمی در مضمون مصرع دوم بیت دوم به چشم می‌خورد: «قران کیوان با آن»، ما ناگزیریم در این بیت کمی تأمل کنیم زیرا مفهوم آن کلید حل تضاد و تباین اقدامات شدید قرامطه قبل از ۳۲۹ وضع آنان پس از سال مذکور محسوب می‌شود.

می‌دانیم که از زمان امویان کتابهای مربوط به پیشگوئی و علم احکام نجوم مورد استفاده بود. چنانکه حجاج به پیشگوئی راهبی مسیحی برای از بین بردن نفوذ یزید بن مهلب تصمیم بعزل وی گرفت<sup>۳</sup> بموجب همان گفتار جانشین و لید اول کسی می‌شد که اسم پیغمبر را داشت و بفتوحات عظیمی نائل می‌آمد. کتاب‌العیون<sup>۴</sup> نیز در این مورد می‌گوید پیشگوئی شده بود که قسطنطنیه بدست خلیفه‌ای که نام پیغمبر دارد فتح می‌شود. چون سلیمان جانشین و لید اول نخستین خلیفه‌ای بود که چنین نامی داشت اندیشید که پیشگوئی شامل حال اوست و لذا مبادرت بلشکر کشی مشهور خود

۱- ما متن ابوالمحاسن را نقل کردیم ولی بیرونی می‌گوید: «وی در مورد اطاعت من» از آنچه بمن امر کرده راضی خواهد شد.

۲- این بیت در ابوالمحاسن نیست و در مقابل بیت ما بعد نیز در بیرونی به چشم نمی‌خورد [چون دخویه در این مورد نیز برخلاف شیوه معمول خود فقط به ترجمه ابیات اکتفا کرده و عین آنها را در ذیل کتابش نیاورده لذا ابیات اول و دوم و هفتم و هشتم و نهم و دهم را از آثار الباقیه و ابیات سوم و چهارم و پنجم و ششم و یازدهم را از النجوم الزاهره نقل کرده ایم رک: آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۲۱۴، چاپ زاخاؤ، لیبزیک ۱۸۷۸ و النجوم الزاهره، ابوالمحاسن، جلد ۳، ص ۲۲۶ تحت حوادث سنه ۳۱۷، چاپ مصر. دخویه به اشتباه در مصرع دوم بیت آخر «فَنفَنِي وَ يَبْقَى» را «فَيَفَنِي» و «يَبْقَى» خوانده و آن از ترجمه‌ای که کرده روشن می‌شود- مترجم]

۳- طبری، جلد ۲، ص ۱۲۳۸-۱۱۳۹.

۴- صفحه ۲۴ در Fragmenta hist. arab. که انتشار آن از طرف خود من صورت

گرفته است.

به قسطنطنیه نمود. همچنین بمدلول پیشگوئی دیگر<sup>۱</sup> عین (نخستین حرف علی، عمر، عبدالله...) بن عیسی بن عین، میم (اولین حرف محمد، مروان...) بن میم بن میم را بقتل می‌رساند. عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز در مورد مروان بن محمد بن مروان آخرین خلیفه اموی خود را مشمول این غیبگوئی می‌دانست ولی عاقبت معلوم شد که آن مربوط به عبدالله بن علی بن عبدالله بوده است که مروان را شکست داد. ما با بعضی از این کتب مربوط به پیشگوئی آشنائی داریم.

طبری از کتاب دانیال که در سال ۶۱ در مصر مورد مطالعه قرار گرفته بود نام<sup>۲</sup> می‌برد ولی مشهورترین آنها کتابی است موسوم به الجفر منسوب به جعفر - از نبیرگان حسین - جد محمد بن اسمعیل که عبیدالله خود را از نسل وی می‌دانست. این کتاب شامل سرنوشت اهل البیت (نسل محمد) بطور عموم و چند تن از آنها بطور خاص<sup>۳</sup> می‌شد. حمدانی نیز از یک کتاب پیشگوئی منسوب به یمن نام می‌برد<sup>۴</sup>. از یک مبحث طبری<sup>۵</sup> این نتیجه بدست می‌آید که از زمان متوکل در بغداد و دربار چنین نوشته‌هایی را با شور و علاقه مطالعه می‌کردند.

بموجب یکی از آنها خلیفه دهم در قصر خود بقتل می‌رسید. این گفتار درباره متوکل مصداق پیدا کرد. کتابی که خیلی شایع بوده نوشته ابوالعباس است که در زمان

۱- کتاب العیون، ص ۱۵۸.

۲- جلد ۲، ۳۹۹ [بسال ۳۱۸ مردی با در دست داشتن کتابی منسوب به دانیال که آنرا بصورت خیلی کهنه و عتیق در آورده بود کارهای جالبی انجام می‌داد. حسین بن القاسم الکرخی وزیر مقام صدارت خود را مدیون یک ورق کاغذی می‌شد که با مهارت زیادی تهیه و در لای کتاب مذکور گنجانده شده بود. رك: ابن الاثیر، جلد ۸، ص ۱۶۹ بعد و مطالبی از حمدانی روی ورق ۴۵ در ذیل.

۳- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه دوسلان، جلد ۲، ص ۲۱۴، قس: Cuyard  
Fragments relatifs à la doctrine des Ismaélis، ص ۱۱۶.

۴- Burgen und Schlösser. Müller، جلد ۱، ص ۷۵ (Sitzungsber) از آکادمی علوم در وین. ۱۸۷۹، T. XCIV، صفحه ۴۰۷.

۵- جلد ۳، ۱۴۶۳.



خلافت متوکل در گذشت<sup>۱</sup>. چنانکه ابن خلدون بطور قطع و یقین از الجفر صحبت می کند بدون تردید در نوشته های مذکور محاسبات نجومی نقش بزرگی داشت. از ازمه خیلی کهن این مسأله در مشرق زمین مورد قبول واقع شده بود که بین کواکب مختلف و ممالک و ملل مختلف را بطنه ای هست. سرنوشت هرملتی را از روی محلی که سیاره در منطقه البروج اشغال می نمود تعیین می کردند و همین روش را درباره افراد نیز دخالت می دادند. این مطلب را نیز از قدیم پذیرفته بودند که قران سیارات اثر و نفوذی عظیم دارد. معذک باید گفت که از زمان مأمون بعد دانش نجوم صورت علمی بخود گرفت و اخترشناسی بردیف سیستم های علمی ارتقا یافت و در قرن سوم دوره مشعشع خود را آغاز نمود. رساله ای از الکندی مشهور موجود است که در حدود ۲۵۵ تألیف یافته و در قرون وسطی از روی نسخه منقول بوسیله ابومعشر<sup>۲</sup> بلاتینی ترجمه شده است. دوست متوفای من O. Loth بسال ۱۸۷۵ این اثر را با شرح و تفسیر عالی و خوب منتشر نمود. هنوز نیز دنیای علم و دانش بر در گذشت این دانشمند تأسف می خورد<sup>۳</sup>. در این اثر کوچک حماسه ای از قران دو سیاره نحس زحل و مریخ در برج سرطان با انطباق تاریخی تا سال ۲۴۲ هجری و همچنین توجیهی مبهم و مرموز مربوط به قرانات بعد از سال ۲۷۳ (ابومعشر ۲۷۱)، ۳۰۳ (۱.م. ۳۰۱) و ۳۳۳ بچشم می خورد. توجیه سال ۳۰۳ (۳۰۱) شامل پیشگوئی قابل توجه مربوط به پایان تسلط عرب در مغرب می باشد. در محاسبات دیگر نیز این موضوع تأیید شده<sup>۴</sup> که من در صفحات بعد به آن اشاره خواهم کرد<sup>۵</sup>.

- 
- ۱- فهرست، صفحه ۱۵۱، بعد: Vues d'Avicenne sur l'Astrologie
  - ۲- Avicenne chez Mehren، مستخرجة Muséon، ۱۸۸۵، ص ۱۷.
  - ۳- ابومعشر بیشتر با نام البوماسر Albumaser معروف است.
  - ۴- Morgenländische Forschungen، ص ۳۰۹-۲۶۱. من در Revue critique، سال ۱۸۷۵، ۱، ص ۲۹۳ در این باره مطالبی نوشته ام.
  - ۵- حمزة اصفهانی، ص ۱۵۵.
  - ۵- مقدمه، جلد ۲، ص ۲۱۷، بعد.

همچنین الکندی در اثر مذکور محاسبه‌ای در مورد حکومت عرب می‌کند و آنرا به ۶۹۳ سال می‌رساند. ابن خلدون شرحی واضح درباره قران علویین یعنی زحل و مشتری دارد.

برای اینکه گفتار ابن خلدون را بهتر بفهمیم باید دانست که منجمین منطقه البروج را به چهار مثلثه تقسیم کرده‌اند: مثلثه آتشی (حمل، اسد، قوس)، مثلثه خاکی (ثور، سنبله، جدی) مثلثه هوائی [بادی] (جوزا، میزان، دلو) و مثلثه آبی (سرطان، عقرب، حوت). قران در هر بیست سال و هر چهار بار متوالی در بروج همان مثلثه صورت می‌گیرد. پس از ۲۴۰ سال به مثلثه بعدی منتقل می‌شود و در آن درسه برج از نوع عوض می‌شود تا پس از گذشت ۲۴۰ سال به مثلثه بعدی منتقل گردد. پس از گذشتن چهار بار دو بیست و چهار سال یعنی نصد و شصت سال مجدداً در نقطه حرکت خود که برج اول مثلثه آبی است قرار می‌گیرد. بدین نحو می‌توان سه طبقه قران تشخیص داد:

۱- قران اصغر که هر بیست سال صورت می‌گیرد.  
 ۲- قران اوسط که هر دو بیست و چهار سال هنگام انتقال از مثلثه‌ای به مثلثه دیگر بوقوع می‌پیوندد.

۳- قران اکبر که پس از نصد و شصت سال هنگام بازگشت قران به همان محل منطقه البروج حاصل می‌شود.

قران اکبر که تقریباً هزاره‌ای را تشکیل می‌دهد وقوع حوادث مهم را اعلام می‌کند نظیر: تغییر ادیان و سلسله‌های حکومتها یا انتقال فرمانروائی از ملتی به ملت دیگر. قران اوسط علامت پیدایش جهانگشایان و مردانی است که می‌خواهند قدرت و فرمانروائی را بدست آورند. بالاخره قران اوسط ظهور سرکشان و یاغیان، بانیان

۱- [منجمان دیگر چهار نوع قران ذکر کرده‌اند و قران اقدم نیز به آنها اضافه شده است. رکن: کتاب التفهیم لاوائل الصناعه للتنجم، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، تحت عنوان محاسبه قرانات، مقدمه، ص ۱۰۸، با تصحیح و مقدمه شرح و حواشی استاد جلال همائی، تهران، ۱۳۱۸-۱۳۱۶- مترجم].

مذاهب و فرق و ویرانی شهرها و کشورها را نشان می‌دهد. در دوران فترت این قرانات قران دوسیاره نحس صورت می‌گیرد.

دانستن این پیشگوئی‌های دانش ستاره‌شناسی در مطالعه تاریخ ملل اسلامی اهمیتی بسزا دارد زیرا آنان بدین علم ایمان دارند و بالهام گرفتن از آن زندگی می‌کنند. ابن ابی‌اصیبه نمونه‌های جالبی از نفوذ و اثر ایمان مذکور در زندگی خصوصی افراد نشان می‌دهد: (غضیض حرم پیشین هر و نالرشید و مادر یکی از ملکه‌ها روزی بقولنج شدیدی مبتلا گردید. طبیب دستور تنقیه فوری داد. بمنظور تعیین ساعت سعد با دو اخترشناس قصر مشاورت کردند. یکی از آنان چنین گفت: «این درد از امراضی است که تحمل مهلت نمی‌تواند. بشما توصیه می‌کنم که دستور طبیب را اجرا کنید. ولی منجم دیگر در جواب گفت: امروز قران قمر و کیوان است و فردا قران قمر با مشتری. من پیشنهاد می‌کنم معالجه را بفردا موکول کنید. اخترشناس اولی گفت: «من می‌ترسم قبل از وقوع قران قمر و مشتری بهبودی در درد پیدا نشود و در نتیجه هیچ مداوایی نفعی نداشته باشد».

مریض و دخترش ملکه سخت از این تفاعل شوم خشمناک شدند چنانکه اخترشناس بیچاره‌ای که دارای عقل سلیم بود ناگزیر بترك قصر شد. مریض نیز پیش از سپیده‌دم فردای آنروز درگذشت.

داستان زیر بیشتر مؤید موضوع است: یکی از عمال معتبر که می‌خواست کسی را تحت حمایت خود گیرد او را نجات دهد در مأموریتی که در این مورد بدو محول بود دل بدریا زده خود را بخطر انداخت و گزارشی مخالف واقع به متوکل تقدیم نمود. علت آن این بود که عدم صحت گزارش پس از سپری شدن چهار ماه بشبوت می‌رسید و بموجب احکام نجوم قرار بود خلیفه پیش از این مدت وفات کند. خلیفه دوم ماه بعد بقتل رسید.

نفوذ پیشگوئی در مسائل سیاسی کمتر از مسائل فردی و شخصی نبود. طبری نمونه‌ای از آنرا در سال ۶۶ نقل می‌کند<sup>۱</sup>. مسعودی نیز می‌گوید خلیفه عبدالملک در تمام مدت لشکر کشی خود به عراق اخترشناسی را که سخت بدو دل بسته بود همراه داشت<sup>۲</sup>. واقعه‌ای دیگر: مروان دوم هنگام نبرد نهائی و قطعی که در آن ناگزیر بود حکومت خود را در برابر بنی عباس از دست دهد<sup>۳</sup> چنین گفت: «اگر دشمن پیش از غروب آفتاب حمله نکند پیروزی با من است» بدیهی است که این گفتار روی مطلب زیر پی‌ریزی شده بود: در آن روز که کب امویان در نجوست بود و بر عکس فردای آن طالع سعد روی می‌نمود، مسعودی باز می‌گوید<sup>۴</sup> خلیفه المنصور رفتار و کردار خود را بر حسب پیشگوئی اخترشناسان تنظیم می‌کرد.

اصولاً در نیمه دوم قرن سوم هجری است که ما دلائل و شواهد جالبی در مورد ایمان بنفوذ کواکب بدست می‌آوریم. پیشوای موالی که علیه خلافت قیام کرد پیوسته اسطرباب با خود همراه داشت<sup>۵</sup>. اخترشناسان در دربار سامرا و بغداد قدرت و نفوذ عظیمی داشتند<sup>۶</sup>. لیکن تاریخ فاطمیان و قرامطه نمونه‌های خیلی بیشتری در این مورد بما نشان می‌دهد.

اخترشناسی نقش بزرگی در اسرار و رموز مذهب عبدالله بن میمون و اخلافتش بازی می‌کرد. هنگامی که سعید عبیدالله مهدی به افریقا پناهنده شد در نزدیکی‌های طاحونه راهزنان اموال او را غارت کردند و غیر از چیزهای دیگر کتابهای احکام نجوم و سایر نوشته‌های پنهانی او را<sup>۷</sup> بردند. پسرش القائم در نخستین لشکر کشی خود به مصر

۱- جلد ۲، ص ۶۰۱.

۲- مسعودی، جلد ۵، ص ۲۴۴.

۳- طبری، جلد ۳، ص ۴۰.

۴- جلد ۸، ص ۲۹۰.

۵- طبری، جلد ۳، ص ۱۷۶۳ و جلد ۲، ص ۷۷۸.

۶- طبری، جلد ۳، پاورقی ص ۱۵۰۲.

۷- و ستفاند، Fatim.، ص ۱۸؛ دستور المنجمین در ذیل.

موفق شد آنها را بدست آورد. عبيدالله سخت از اين كار دلشاد شد و فریاد زد :  
 اگر اين نبرد نتیجه دیگری جز پیدا کردن کتابهای من در بر نداشته باشد باز میتوان  
 آنها پیروزی بزرگی تلقی نمود. بدون تردید در این پیشگوئیها قید شده بود که در  
 حدود اواخر قرن سوم حکومت عرب در افریقا پایان می رسد. این پیشگوئی مربوط  
 بقران زحل و مشتری می شد که می بایست در ۲۹۶ (= ۹۰۸) بوقوع پیوندد و در  
 حقیقت همین سال مذکور شاهد و ناظر سقوط اغالبه و آغاز امر عبيدالله الهدی بكمك لشکر  
 منصور ابو عبدالله بود .

همچنین احتمال قوی می رود که در این کتابها اعلام شده بود : بهنگام قران  
 بعدی علویین بسال ۳۱۶ (= ۹۲۸) پیروزی فاطمیون صورت مشعشی بخود خواهد  
 گرفت زیرا بگفته مؤلف فهرست<sup>۲</sup> و بیرونی<sup>۳</sup> که اطلاعات مذکور را ضبط کرده اند  
 قرامطه انتظار می کشیدند تا عصر جدید یعنی عصر دین حقیقی باقران هشتم<sup>۴</sup> آنگاه  
 که از مثلثه بروج آبی بمثلثه بروج آتشی نقل می شد و لازم بود از عقرب به قوس  
 تحویل گردد<sup>۵</sup> آغاز شود .

بقیه دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

- ۱- قس: ابن خلدون، مقدمه، ترجمه دوسلان، جلد ۲، ص ۲۱۶. بگفته دستورالمنجمین در افریقا بصورت پیشگوئی شایع بود که در ۹۶ حوادث شکفت آوری بوقوع می پیوندد .
- ۲- ص ۱۸۸ .
- ۳- ص ۲۱۴ .
- ۴- در فهرست اشتباهاً قران هشتم قید شده و Loth با اینکه از نوشته بیرونی اطلاعی نداشت به این مطلب متوجه شده است (Morgenl Forsch، ص ۲۶۳، یاورقی ۳). معدلك قران سیزدهم که وی پیشنهاد می کند باز اشتباه است زیرا انتقال به بروج خاکی خود در این قران صورت می گرفت.
- ۵- قس: بیرونی، ص ۲۱۳ .